

نویسنده کتاب با فرزندانش



منیژه کوھی کرمانی

حسینہ کوھی کرمانی

من حسین کوھی کرمانی میمان این سہ امی فائیم
چوسودن خاک و خاک باغیا شعرو عکسی ماند از ما یادگا

ز خورشید و از باد و از آب و خاک
لگردد تبه نام و سفتار بک
« فردوسی »

بر کی از تاریخ معاصر ایران

یا

غوغای جمهوری

تصنیف

حسین کوهنمی کرمانی
میر و زار شیم چبا

حق چاپ محفوظ

چاپخانه مجلس



این کتاب تقدیم بروان پاک شهید بزرگوار حجت الاسلام سید حسن
مدرس اعلی الله مقامه میگردد

موم

ای مدرس

هر چند که در پناه حقی
خوش باش و پریدو رفت از بند
حقا حقا نبود اینجا
بیهوده نبود اگر که خواندند
دشمن خوار و دوستان شاد
دورت ابدیت گرچه بوده است
تاریخ نمیکند فراموش
رحمت پروانت ای مدرس
گر طایر جانت ای مدرس
ماوا و مکانت ای مدرس
بر سوی جنات ای مدرس
از دست و زبانت ای مدرس
کوتاه زمانت ای مدرس
آثار و نشانت ای مدرس

گفتیم و دوباره باز گوئیم

رحمت پروانت ای مدرس

در همین مورد دوست شاعر عباس شهری چه خوب در جامه سروده
است :

گنسی رفت از گنستان الهی بمان ای روز چون شب در سایه ای

مهرماه ۱۳۳۱

کوهی کرمانی

بنام یزدان پاك

هياهو و غوغای جمهوری در ایران

بطوریکه در این اوراق ملاحظه میفرمائید مبارز شدید بر ضد جمهوری در ایران است در اینجا چون مبارزه با جمهوری است البته کسانی که طرفداری از جمهوری میکردند طرف حمله و انتقاد قرار گرفته اند امروزه کسانی که در قید حیات هستند نباید از ما رنجشی و کدورتی پیدا نمایند خصوصاً با خیلی از این ذوات محترم که امروز با نویسنده دوست هستند و نظر ما از نشر این مطالب جنبه تاریخی آن است تاریخ با اصطلاح چشم و گوش بسته است چنانچه حقیقت تاریخ در دسترس نخواهد قرار بگیرد نباید دوست و دشمن را بشناسد بلکه باید حقیقت را در نظر گرفت مثلاً امروز دوست محترم من ابراهیم ناهید در قید حیات است و به بنده کمال لطف و محبت را دارد ولی چه میتوان کرد باید از نظر تاریخ آنچه آنروز بود امروز که تاریخی از آنروزها نوشته میشود منعکس شود چنانچه مشارالیه هم تاریخی مینوشت و متوسل به نوشته های روزنامه ناهید میشد اگر غیر از آنچه آنروز نوشته است امروز منتشر میکرد برخلاف حقیقت جلوه میکرد در خاتمه از تمام ذواتی که مورد حمله و انتقاد در این مجموعه قرار گرفته اند معذرت میخواهم چه میتوان کرد تاریخ است. در خاتمه از آقای جهانگیر مصور رحانی که دوره های نسیم صبا و روزنامه قرن بیستم را چندین ماه در اختیار ما گذاشت تشکر میکنیم

مهر ماه ۱۳۳۱ تهران کوهی کرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا.

مکتوب منظوم

این شعرها را مرحوم عشقی بافتخار این بنده سروده است و در همان روز در شماره ششم صبا صفحه اول چاپ شده و در دیوانش هم مکرر چاپ شده است بی مناسبت نمیدانم که در اینجا هم چاپ شود.

مرحبا ای کوهی نیکو نهاد	لش خوران مردند کوهی زنده باد
آفرین برخامه حق کوی تو	مرحبا بر چشم و برابری تو
آن یکی میگفت هی با آن یکی	تازه گشته کوهی ما عینکی
پای کوهی لایق پوتین بود	کی سزای گیوه چرکین بود
از چه کوهی لات و دشتی پولدار	کوه بالاتر زدشت است ای نگار
تویخه چرک آن یکی بسته فکل	تو پیاده او نشسته در هتل
من تورا آیم دلیل ای با خدا	تو برو دعوی جمهوری نما

ب. ب. ب.

لش خوران گفتند پولت میدهیم	سرخ‌ظردو قبولت میدهیم
دشمن خودمستی ای خانه خراب	از چه رو دادی با آنها این جواب
جان من کم غصه بهر ما بخور	شیخنا رو کربلا خرما بخور
پس بلشخورها علاوه میشدی	هم و کیل شهرساره میشدی
داش کوهی ای خدا مرکت دهد	ای درخت لغت حق برکت دهد
توسری خورتا که دیگت سررود	حرف حق کوتا که جانت در رود

هی ز آقای مدرس مدح کن

هی ز آقای ستاره قدح کن

از اقلیت بکن توصیفها	از وطن خواهان بکن تعریفها
همه بگو همواره اخگر شاد باد	از غم و دنگ و محن آزاد باد

ششم

هی سراغ بهبهانیها برو
حائری زاده بگو پاینده باد
باد پشتیبان آقای زعیم
خویشان را مایه ذلت بکن
تو برای خویش الرحمن بخوان
کنج غربت جان بده از کشنگی

هی بسمت آشتیانیها برو
هی بگو تو کازرونی زنده باد
هی بگو یزدان رحمن الرحیم
از سفاقت تکیه بر ملت بکن
پول و سوره عیش و نوش از دیگران
روز و شب لجاج بزنی از تشنگی



سرمنگ احمد اخگر
نماینده دوره پنجم و یکی از یاران مدرس
و نماینده دوره ۱۷



آقای حائریزاده
نماینده ادوار ۴-۵-۶-۱۵-۱۶ یکی از یاران مدرس
و نماینده دوره ۱۷

بنام پزدان پاك

غوځای جمهوری ایران

سال ۱۳۰۳ که سال دوم روزنامه ادبی نسیم صبا بود و بطور هفتگی منتشر میگردید مصادف بایک سلسه تحولات در ایران شد من جمله قضیه تغییر سلطنت و جمهوری بود ملتی که سه هزار سال تاریخ دارد و همواره شاهنشاه و شاه در گوشش طنین انداز بوده ابتدا بسا کن یکمتر به نام جمهوری بلند شد و کارگردانها هم خیلی تند و دواسبه میتاختند و هم ناشیانه کار میکردند و مردم عوام الناس هم تصور میکردند جمهوری یعنی بی دینی و لامذهبی حق هم داشتند زیرا تا تاریخ ایران را نگاه کرده اند و ورق زده اند نام شاه و شاهنشاه بچشمشان خورده است در شهرهای بزرگ ایران هم هر چه آثار و عمارات دیده بنام شاه و شاهنشاه دیده مثلاً میدان شاه، آب شاه، بازار شاه، آب انبار شاه، مسجد شاه، حمام شاه بالاخره لفظ شاه و شاهنشاه لفظی است که طفل از مادر که متولد شده شنیده و تا وقتی بخاک رفته همراه خود بگور برده حالا برای چنین ملتی کلمه جمهوری را آمدند

بجای شاه گذاردند بغیر از عدّه بسیار قلیلی که در اطراف شخص سردار سپه رئیس دولت وقت بودند و مقامهائی هم در دست داشتند و همچنین در شهرستانها عدّه که در اطراف رؤسای لشکری و کشوری بودند عموماً مردم با جمهوری مخالف بودند و همینطور که نوشتم طبقه پائین یعنی نوده مردم کلمه جمهوری را با بیدینی ملازم میداشتند علماء و وعاظ اهل منبر و طلاب و روشن فکران مخالفت شدید میکردند روزنامهائی که همه چیزشان را از دولت میگرفتند سخت طرفداری از جمهوریت میکردند و بدسلطنت و سلطنت خواهان مینوشتند از همه روزنامههای طرفدار جمهوری روزنامه هفتگی کاریکاتوری ناهید بمدیریت میرزا ابراهیم ناهید که بی رحمانه بدسلطنت خواهان بد مینوشت و روزنامه روزانه ستاره ایران بمدیریت میرزا حسین خان صبا هم شدیداً حمله میکرد هم بدربار و هم باقلیت مجلس پنجم که مرحوم سید حسن مدرس لیدر آن اقلیت بود این بنده هم روزنامه هفتگی نسیم صبارا مینوشتم و از روزی هم که داخل در سیاست شدم براهنمائی مرحوم استادام ملك الشعراء بهار کار میکردم